

زن‌ها همیشه، قصہ گو بودہ اند!

گفتگو با محبوبہ میرقدیری

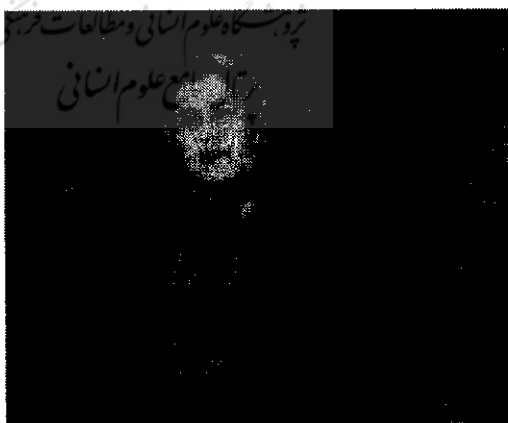
محبوبہ میرقدیری در سال ۱۳۲۷ در اراک زاده شد، تحصیل کرد، خواند و نوشت و نوشت تا رسماً نویسنده شد. اولین مجموعہ داستانش بہ نام «شناس» در سال ۱۳۷۸ توسط انتشارات روشنگران منتشر شد. بعداً رمان «ہولک سرخ» در سال ۱۳۸۰ و رمان «خانہ آرا» ہم در همان سال از وی منتشر شد.

مجموعہ داستان روی لب‌ہاشان خندہ بود در سال ۸۲ و سرانجام رمان «و دیگران» را در سال ۱۳۸۴ منتشر کرد.

محبوبہ میرقدیری کہ از همان ابتدا توانایی اش را در داستان‌ہایش بہ درستی نشان دادہ بود، با کتاب «و دیگران» بہ آنچه کہ باید، دست یافت. «و دیگران» برندہ جایزہ مهرگان و رمان برگزیدہ سال ۱۳۸۵ شد.

محبوبہ میرقدیری، سادہ، صمیمانہ می‌نویسد. فضای داستان‌ہایش واقع گرایانہ و اغلب تلخ و گزندہ، عمیق و تاثیرگذار است.

مجلہ رودکی ضمن تبریک بہ خاطر این موفقیت، با وی گفتگویی کردہ است کہ می‌خوانید.



۱. چه شد که اصلاً به سمت و سوی نوشتن آمدید؟

این را جاهای دیگر هم گفته‌ام. عاشق زنگ انشا بودم؛ اغلب خاطرات و یادداشت‌های روزانه‌ام را می‌نوشتم. گاهی برای خودم شعر می‌گفتم و خوب معنی اینها می‌تواند این باشد که از جوهر و جنم لازم برای نوشتن قطره‌ای هم سهم من بوده.

۲. نوشتن تا چه حد توانسته آرامش خاطر شما را به عنوان یک نویسنده فراهم کند؟
بهتر است بگویم به عنوان یک انسان. نوشتن مثل هر هنر دیگر در شرایطی خاص می‌تواند آدم را سر پا نگه‌دارد. یک جور توانایی است و البته همراه با حساسیت بسیار. پس همیشه هم مایه آرامش نیست. هنگام نوشتن، تو به عنوان نویسنده بارها از درون ویران می‌شوی و باز دوباره خودت را می‌سازی باز ویران می‌شوی و باز...

۳. از نویسنده‌ها - ایرانی و خارجی - بیشتر از چه کسی یاد و یا تاثیر گرفته‌ای؟
از هر که خوانده‌ام چیزی آموخته‌ام. واقعاً هم می‌شود از همه آموخت. البته کار بعضی‌ها را دنبال کرده و می‌کنم و بعضی دیگر نه. داستان‌هایی هم هستند که بارها خوانده‌ام و هر بار از خواندنشان لذت برده‌ام. «مسخ» کافکا یکی از این آثار است. کتابی است که هیچ وقت از خواندنش سیر نمی‌شوم.

۴. آیا همه نویسندگان شبیه به هم می‌نویسند یا هر نویسنده‌ای دنیای خودش را دارد؟ و اگر این جور است به چه دلیل؟

آدم‌ها با هم متفاوتند، نویسندگان هم. بنابراین شیوه و نتیجه کارشان با هم فرق می‌کند. اما تاثیر شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه هم هست. گاهی سبک و سیاق و یا دیدگاه و یا موضوع‌های خاصی به هر جهت پیشی می‌گیرند. آن وقت ممکن است نویسندگان زیادی در آن جهت بنویسند و طبیعی است که نوشته‌هایشان تا حدودی شبیه به هم شود. به مرور زمان آنهایی که توانایی بیشتر دارند خودشان را نشان می‌دهند.

۵. از نوشتن چه چیزی می‌خواهید؟ شهرت؟ پول؟

دنیای درونی نوشتن با آدمی که می‌نویسد همراه است، همزاد انگار یک پنجره‌ای داری مختص خودت و این یک حس خوبی به آدم می‌دهد و اما دنیای بیرونی نوشتن! بارها فکر کرده‌ام که دیگر ننویسم. یکبار بسیاری از نوشته‌هایم را سوزاندم. اما بعداً متأسف شدم. به هر حال نوشتن، دست از سر آدم برنمی‌دارد. و دیگر این که من نه برای پول و نه برای شهرت می‌نویسم بلکه فقط به خاطر خود ادبیات است که می‌نویسم.

۶. در سال‌های اخیر به نظر می‌آید که خانم‌ها در نوشتن از آقایان پیشی گرفته‌اند. هم از لحاظ کیفی و هم کمی. در سال گذشته اغلب جایزه‌ها را خانم‌ها بردند. آیا در پشت این مقام آوردن‌ها، تشویق و ترحمی از طرف جایزه دهنده‌ها وجود دارد و یا نه، این مربوط به خود آثار چاپ شده است؟ نظر شما چیست؟

بله، در سال‌های اخیر حضور زن‌ها در جامعه بیشتر شده. چرا و به چه دلیلش هم زیاد است. از توجه جهانی به وضعیت زن‌ها تا پیشرفت وسایل ارتباط‌گیری و... خوب طبیعی است که تعداد زنان نویسنده هم بیشتر شده باشد. به خصوص که نویسندگی احتیاج به وقت و جا و مکان خاصی هم ندارد. زن‌ها هم که از قدیم قصه گو بوده‌اند، قصه گوی بچه‌هایشان و حالا قصه گوی آدم بزرگ‌ها هم شده‌اند. وقتی یک نویسنده زن از خود نوعی‌اش می‌گوید در تقابل و ارتباط با جهان بیرون معنی‌اش این است که به ما نگاه کنید، به ما فکر کنید و ما را بهتر و بیشتر بشناسید و این البته، خوب است.

نتیجه‌اش نزدیکی بیشتر آدم‌ها است. اما یک چیز دیگر هم هست. این که جوان‌ها کمتر به سمت و سوی داستان می‌آیند شاید یکی از دلایلش وضعیت شغلی و اقتصادی آنهاست. بیکار یاس می‌آورد و دو شیفت کار کردن هم وقت، انرژی و اشتیاقی برای نوشتن، آن هم داستان باقی نمی‌گذارد. همین می‌تواند دلیل خوبی باشد برای این که زن‌های نویسنده به کلر مسایل اجتماع پردازند. و اما درباره جایزه‌ها، ترحم؟! عجب حرفی! در مشاغل مختلف مثلاً معلمی، پرستاری و... روز خاصی هست که به بهترین‌ها جایزه می‌دهند، تشویق و تقدیر. این کار سال‌ها است که انجام می‌شود و برای همه پذیرفته شده و عادی‌ست. بنابراین حرف و حدیثی هم به دنبال ندارد.

اما در عالم داستان‌نویسی خوب این کار تازه شروع شده. چند سالی که بگذرد، تعداد جایزه‌ها هم ممکن است بیشتر شود و حتماً برخوردها و قضاوت‌ها تغییر خواهد کرد.

۷. به نظر شما یک نویسنده زن بهتر می‌تواند دنیای مردها را درک کند و یا برعکس؟ و اصلاً این بحث درست است؟ خود شما چطور؟ بیشتر زنانه می‌نویسید یا اجتماعی و... شخصیت زن را بهتر می‌شناسید یا مرد را؟

جنسیت آدم در نگاهش تاثیر دارد، لاقلاً در کارهای هنری. نویسنده‌های زن تا جایی که من می‌دانم در همه جای جهان بیشتر از زن‌ها می‌نویسند. منظورم ویژگی‌های شخصی زنان نیست، نه، مثلاً زن و فقر زن و تبعیض نژادی، زن و جنگ، زن و عشق... من هم مثل بقیه. / خودم زنم و البته شخصیت زن‌ها را بهتر می‌شناسم.

پس آدم‌های اصلی قصه‌هایم زنی و یا زن‌هایی می‌شوند که از یک معضل اجتماعی، مثلاً بیکاری و یا اعتیاد و... می‌گویند.

۸. فراز و فرود کار شما تا چه حد بوده؟ در اولین کارتان همینقدر توانایی داشتید یا پلکانی؟ بیشتر حسی می‌نویسید یا آموختنی و کارگاهی؟
توانایی‌ام از اول همین بوده. حالا دقتم بیشتر شده، هم در نوشتن و هم در خواندن و به موازات این متاسفانه درد دستهایم بیشتر. حسرت می‌خورم به شب‌ها و روزهایی که پشت میز آشپزخانه - گاهی روی زمین - به راحتی کار می‌کردم. / آموزش من از طریق خواننده‌هایم بوده و هست. برای داستان نوشتن حس قوی لازم است اما حس نوشتن؟ یعنی این که هر وقت احساست گله کرد بنویسی؟ نه. من اول تو ذهنم کار می‌کنم. وقتی می‌نشینم به نوشتن می‌دانم می‌خواهم چکار کنم، از اول تا آخر. اگر حس قوی در کارم باشد نتیجه یکی شدن با آدم‌های داستان و قرار گرفتن، اصلاً زندگی ذهنی داشتن در فضای آن داستان است.

۹. از کارهایتان کدام به خودتان نزدیک‌تر است؟
نمی‌توانم بگویم. خودم تو همه داستان‌هایم هستم. شاید همین است که بعد نوشتن یک جور حس تهی بودن و تنهایی می‌کنی. باید زمان بگذرد تا دوباره خودت را جمع و جور کنی، پُرشوی و بروی تو جلد آدم‌هایی دیگر و فضاهایی دیگر و...

۱۰. مسأله ممیزی تا چه حد می‌تواند مانع خلاقیت شما شود؟ مثلاً اگر شما در «زنو» زندگی می‌کردید «و دیگران» همین می‌شد یا فرق می‌کرد؟
ممیزی خواه ناخواه نوشته‌های شما را تحت تاثیر قرار می‌دهد، دلسردی و اضطراب هم می‌آورد و از نتایج دیگرش، ببینید بعضی‌ها چه ولعی دارند. برای دیدن فیلم مهمانی‌های خصوصی دیگران و یا خواندن کتابی که مجوز نگرفته، صفحه طویل تماشاگران بعضی فیلم‌ها، مثلاً فیلم آدم برفی.
اما در مورد «و دیگران»، نه، گمان نمی‌کنم. با شناختی که از خودم دارم و اصلاً خود این داستان، سکوت و پرده‌پوشی آن تغییر اساسی نمی‌کرد.

۱۱. الان چه کاری در دست نوشتن دارید؟
پراکنده کار می‌کنم. همین.

۱۲. ممنون.
من هم از شما و مجله خوب «رودکی» ممنونم.